

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۷۰

آیه ۴۱-۴۵

آیه و ترجمه

فاما نذهبن بك فانا منهم منتقمون ۴۱
 اءو نرينك الذی وعدنهم فانا علیهم مقتدرون ۴۲
 فاستمسك بالذی اءوحی الیک انک علی صراط مستقیم ۴۳
 و انه لذكر لك و لقومك و سوف تسلون ۴۴
 و سل من اءرسلنا من قبلک من رسلنا اء جعلنا من دون الرحمن ءالهة
 یعبدون ۴۵

ترجمه :

۴۱ - هر گاه تو را از میان آنها ببریم حتما آنها را مجازات خواهیم کرد.
 ۴۲ - یا اگر زنده بمانی و آنچه را از عذاب آنان وعده داده ایم به توارائه دهیم
 باز ما بر آنها مسلطیم.
 ۴۳ - آنچه را بر تو وحی شده محکم بگیر که تو بر صراط مستقیم هستی.
 ۴۴ - و این مایه یادآوری تو و قوم تو است و به زودی سؤال خواهید شد.
 ۴۵ - از رسولانی که قبل از تو فرستادیم بپرس، آیا غیر از خداوند رحمان
 معبودانی برای پرستش آنها قرار دادیم؟!

تفسیر:

آنچه را بر تو وحی شده محکم بگیر

در تعقیب آیات گذشته که از کفار لجوج و هدایتناپذیر و ستمگر سخن

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۷۱

می گفت، در آیات مورد بحث، روی سخن را، به پیامبر گرامی اسلام (صلی
 الله علیه و آله و سلم) کرده، این گروه را شدیداً تهدید و پیامبر (صلی الله علیه
 و آله و سلم) را تسلی و آرامش خاطر می بخشد می فرماید: «هر گاه تو را از
 میان آنها ببریم، حتما از آنها انتقام خواهیم گرفت و مجازاتشان می کنیم»!
 (فاما نذهبن بك فانا منهم منتقمون).
 منظور از بردن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از میان آن قوم، خواه وفات

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد و یا هجرت او از مکه به مدینه، در هر حال اشاره به این است که اگر توهم شاهد و ناظر نباشی، و آنها به راه خود همچنان ادامه دهند مآشید آنها را مجازات می‌کنیم، چرا که «انتقام» در اصل به معنی مجازات و کیفر دادن است، هر چند از آیات متعدد دیگری که در همین معنی در قرآن نازل شده استفاده می‌شود که منظور از بردن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وفات او است، چنانکه در آیه ۴۶ سوره یونس آمده است: و اما نرینک بعض الذی نعدهم او نتوفینک فالینا مرجعهم ثم الله شهید علی ما یفعلون: اگر مآپاره‌ای از مجازات‌هائی را که به آنها وعده داده‌ایم در حال حیاتت به تو نشان دهیم یا تو را از دنیا ببریم و آنها را نبینی، در هر حال بازگشتشان به سوی خداست و خداوند گواه اعمالی است که آنها انجام می‌دهند.

همین معنی در سوره رعد آیه ۴۰، و سوره غافر آیه ۷۷ نیز آمده است، و به این ترتیب تفسیر آیه به مسأله هجرت مناسب به نظر نمی‌رسد. سپس می‌افزاید: «اگر هم زنده بمانی و آنچه را از عذاب به آنان وعده داده‌ایم به تو نشان دهیم باز ما بر آنها مسلط هستیم» (اونرینک الذی وعدناهم فانا علیهم مقتدرون). به هر حال آنها در چنگال قدرت ما هستند چه در میان آنها باشی و چه نباشی، و مجازات و انتقام الهی در صورت ادامه کارهایشان حتمی است، چه در

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۷۲

حیات تو باشد و چه بعد از وفات تو، دیر و زود دارد اما تخلف ندارد. این تاء کیدهای قرآنی ممکن است از یکسو اشاره به بی‌صبری کفار باشد که می‌گفتند: «اگر راست می‌گوئی پس چرا بلا بر ما نازل نمی‌شود؟! و از سوی دیگر انتظار مرگ پیامبر را می‌کشیدند به گمان اینکه هر گاه پای او در میان نباشد همه چیز پایان می‌یابد. بعد از این هشدارها به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می‌دهد «آنچه را بر تو وحی شده محکم بگیر که تو بر صراط مستقیم قرار داری!» (فاستمسک بالذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم). کمترین اعوجاج و کجی در کتب و برنامه تو نیست، و عدم پذیرش گروهی از آنان دلیل بر نفی حقانیت تو نخواهد بود تو بانهایت جدیت به راه خویش ادامه ده، بقیه با ما است.

سپس می‌افزاید «این قرآنی که بر تو وحی شده مایه یادآوری تو و قوم تو است» (و انه لذكر لك و لقومك).

هدف از نزول آن بیدار ساختن انسانها و آشنا نمودن آنها به وظائفشان است. و به زودی مورد سؤال قرار خواهید گرفت که با این برنامه الهی و این وحی آسمانی چه کردید؟! (و سوف تسئلون).

مطابق این تفسیر «ذکر» در آیه فوق به معنی «ذکرالله» و آشنائی و آگاهی بر تکالیف دینی است، همان گونه که در آیات ۵ و ۳۶ این سوره نیز به همین معنی آمده است، مانند بسیاری دیگر از آیات قرآن. اصولاً یکی از نامه‌ای قرآن مجید همان «ذکر» است، ذکر به معنی

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۷۳

یادآوری و ذکر الله، و کرار این جمله را در سوره قمر می‌خوانیم: و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر: ما قرآن را برای یادآوری سهل و آسان ساختیم، آیا کسی هست که متذکر شود (آیات ۱۷ - ۲۲ - ۳۲ و ۴۰ سوره قمر).

از این گذشته جمله «و سوف تسئلون» گواهی می‌دهد که منظور سؤال از عمل به این برنامه الهی است.

اما با اینهمه عجیب این است که بسیاری از مفسران تفسیر دیگری برای این آیه برگزیده‌اند که تناسبی با آنچه گفتیم ندارد از جمله گفته‌اند معنی آیه این است که این قرآن مایه شرف و آبرو یا ذکر خیر برای تو و قوم تو است، و عرب و قریش یا امت تو را شرافت می‌بخشد، چرا که به لغت آنان نازل شده است و به زودی از این نعمت الهی سؤال می‌شود.

درست است که قرآن مجید آوازه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و عرب بلکه همه مسلمانان را در جهان بلند ساخت، و بیش از چهارده قرن است که نام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عظمت هر صبح و شام بر مآذنه‌ها می‌برند، و قوم بی‌نام و نشان عرب جاهلی در سایه آن نام و نشان یافت و امت اسلامی در پرتو آن در جهان بلند آوازه شد.

و نیز درست است که «ذکر» گاه به این معنی در قرآن مجید آمده، ولی بدون شک معنی اول در آیات قرآنی گسترده‌تر و باهدف نزول قرآن و آیات مورد بحث سازگارتر است.

بعضی از مفسران آیه ۱۰ سوره انبیا را شاهد بر تفسیر دوم گرفته‌اند لقد انزلنا الیکم کتابا فیه ذکرکم افلا تعقلون: «ما کتابی بر شما نازل کردیم که وسیله

تذکر شما در آن است آیا اندیشه نمی کنید؟!؟

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۷۴

در حالی که آن آیه نیز متناسب تفسیر اول است چنانکه در جلد سیزدهم تفسیر نمونه ذیل همان آیه شرح داده ایم.

روایاتی در ذیل این آیه در منابع حدیث وارد شده است که در بحث نکات خواهد آمد.

سپس برای نفی بت پرستی و ابطال عقائد مشرکین به دلیل دیگری پرداخته، می گوید: «از رسولانی که قبل از تو فرستادیم پیرس، آیا غیر از خداوند رحمن، معبودهائی برای پرستش آنها قرار دادیم؟!؟» (و اسئل من ارسلنا من قبلک من رسلنا اجعلنا من دون الرحمن آلہة یعبدون).

اشاره به اینکه تمام انبیای الهی دعوت به توحید کرده اند، و همگی به طور قاطع بت پرستی را محکوم نموده اند، بنابراین پیامبر اسلام در مخالفتش با بتها کار بی سابقه ای انجام نداده، بلکه سنت همیشگی انبیا را احیا نموده است، این بت پرستان و مشرکانند که بر خلاف مکتب تمام انبیا گام برمی دارند.

مطابق این تفسیر، سؤال کننده هر چند پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است، ولی منظور تمام امت و حتی مخالفان او هستند.

و کسانی که مورد سؤال واقع می شوند پیروان انبیای پیشینند، پیروان راستین و مورد اطمینان آنها، و حتی افراد عادی آنها، چراکه از مجموعه سخنان آنها خبر متواتر به دست می آید که بیانگر مکتب توحیدی انبیاء است.

لازم به یادآوری است که حتی منحرفان از اصل توحید (مانند مسیحیان

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۷۵

امروز که طرفدار تثلیثند) باز دم از توحید می زنند، و می گویند تثلیث ما با توحید که آئین همه انبیا است منافاتی ندارد! و به این ترتیب مراجعه به این امتهای برای ابطال دعوی مشرکان کافی است.

ولی جمعی از مفسران احتمال دیگری در تفسیر آیه با الهام از بعضی از روایات داده اند و آن اینکه سؤال کننده شخص پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و سؤال شونده خود انبیای پیشین هستند، سپس افزوده اند که این موضوع در شب معراج تحقق یافت، چرا که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با ارواح انبیای پیشین تماس گرفت، و برای تاءکید امر توحید این سؤال را مطرح نمود،

و پاسخ شنید.

بعضی نیز افزوده‌اند که در غیر شب معراج هم این ارتباط برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ممکن بوده، چرا که فاصله‌های زمانی و مکانی در ارتباط پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با ارواح انبیا هرگز مانعی ایجاد نخواهد کرد، و آن بزرگوار در هر لحظه و هر مکان می‌توانست با آنها ارتباط گیرد.

البته این تفسیرها هیچ مشکل عقلی ندارد، ولی از آنجا که هدف از آیه نفی مذهب مشرکان است نه آرامش روح پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، چرا که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسأله توحید چنان غرق بود و از شرک بیزار که نیازی به سؤال نداشت، و برای استدلال در مقابل مشرکان تماس روحانی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با ارواح انبیای پیشین قانع کننده نبود، لذا تفسیر اول مناسبتر به نظر می‌رسد، و تفسیر دوم ممکن است اشاره به بطون آیه باشد نه ظاهر آن، چرا که آیات قرآن ظاهری دارد و بطونی. این موضوع نیز قابل توجه است که از میان نامهای خداوند در آیه فوق

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۷۶

روی نام «رحمن» تکیه شده، اشاره به اینکه چگونه ممکن است خداوندی را که رحمت عامش همه را فرا گرفته رها کنند و به سراغ بتهائی بروند که مبداء هیچ سود و زیانی نیستند.

نکته:

قوم پیامبر کیانند؟

در اینکه منظور از «قوم» در آیه «و انه لذكر لك ولقومك» چه اشخاصی هستند؟ سه احتمال وجود دارد:
نخست مجموع امت اسلامی، و دیگر قوم عرب، و سوم قبیله قریش.
و از آنجا که «قوم» در منطق قرآن در بسیاری از موارد به امتهای انبیاء یا اقوام معاصر آنها اطلاق شده به نظر می‌رسد که در آیه فوق نیز همین معنی مورد نظر باشد.
بنابراین قرآن مایه ذکر و آگاهی است برای همه امت اسلامی (طبق تفسیر اول) و مایه افتخار و شرف است برای همه آنها (طبق تفسیر دوم).
ولی در روایات متعددی که از منابع اهل بیت رسیده می‌خوانیم که ائمه معصومین می‌فرمودند که منظور از قوم در این آیه ماخاندان پیغمبریم.

اما بعید نیست که اینها از قبیل بیان مصداقهای روشن بوده باشد، خواه مفهوم قوم مجموع امت اسلامی بوده باشد، و یا قوم عرب، و یا طائفه پیامبر اسلام، در هر صورت ائمه اهل بیت (علیهمالسلام) از واضحتین مصداقهای آن محسوب می‌شوند.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۷۷

آیه ۴۶ - ۵۰

آیه و ترجمه

و لقد ارسلنا موسیٰ بایتنا الیٰ فرعون و ملائجه فقال انی رسول رب العالمین ۴۶
فلما جاءهم بایتنا اذا هم منها یضحکون ۴۷
و ما نریهم من آیه الا هی اءکبر من اءختها و اءخذنهم بالعذاب لعلهم یرجعون ۴۸
و قالوا یایه الساحر ادع لنا ربک بما عهد عندک اننا لمهتدون ۴۹
فلما کشفنا عنهم العذاب اذا هم ینکثون ۵۰
ترجمه :

۴۶ - ما موسی را با آیات خود به سوی فرعون و درباریان او فرستادیم (به آنها) گفت: من فرستاده پروردگار عالمیانم.
۴۷ - ولی هنگامی که او آیات ما را برای آنها آورد از آن می‌خندیدند.
۴۸ - ما هیچ آیه (و معجزه‌ای) به آنها نشان نمی‌دادیم مگر اینکه از دیگری بزرگتر (و مهمتر) بود، و آنها را با مجازات هشدار دادیم شاید باز گردند.
۴۹ - (هنگامی که گرفتار بلا شدند) گفتند: ای ساحر! پروردگارت را به عهده‌ی که با تو

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۷۸

کرده بخوان (تا ما را از این درد و رنج برهاند) که ما هدایت خواهیم یافت.
۵۰ - اما موقعی که عذاب را از آنها بر طرف می‌ساختیم پیمان خود را می‌شکستند!

تفسیر:

فرعونیان مغرور و پیمان شکن

در این آیات به گوشه‌ای از ماجرای پیغمبر خدا موسی بن عمران و برخورد او با فرعون اشاره شده، تا پاسخی باشد به گفتاری اساس مشرکان که اگر خدا می‌خواست پیامبری بفرستد چرامردی را از ثروتمندان مکه و طائف برای این

ماءموریت بزرگ انتخاب نکرد؟

زیرا «فرعون» نیز همین ایراد را به موسی داشت، و منطق او عینا همین منطق بود، فرعون او را به خاطر لباس پشمینهاش و نداشتن زیورآلات طلا مورد ملامت و سرزنش قرار داد.

در آیه نخست می‌فرماید: «ما موسی را با آیات و نشانه‌های خود به سوی فرعون و اطرافیان و درباریان او فرستادیم» (و لقد ارسلنا موسی بایاتنا الی فرعون و ملائه).

«موسی به آنها گفت من فرستاده پروردگار جهانیانم» (فقال انی رسول رب العالمین).

منظور از «آیات» معجزاتی است که موسی در دست داشت، و حقانیت خود را به وسیله آن اثبات می‌کرد که مهمترین آنها معجزه «عصا» و «ید بیضا» بود.

و «ملاء» (بر وزن خلاء) چنانکه قبلا هم گفته‌ایم از ماده «ملا» (بر وزن خلع) به معنی گروهی است که هدف مشترکی را تعقیب می‌کنند و ظاهر آنها چشم‌پیر کن است، این کلمه در قرآن مجید معمولا به اشراف و ثروتمندان یا درباریان گفته می‌شود.

تکیه بر عنوان «رب العالمین» در حقیقت از قبیل بیان مدعائوأم با دلیل

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۷۹

است، زیرا تنها کسی که پروردگار جهانیان است و مالک و مربی آنها است شایسته عبودیت است، نه مخلوقات محتاج و نیازمندی همچون فراعنه و بته‌ها! اکنون ببینیم اولین برخورد فرعون و فرعونیان با دلائل منطقی و معجزات روشن موسی چه بود؟ قرآن در آیه بعد می‌گوید: «هنگامی که موسی با آیات ما به سراغ آنها آمد همگی از آن می‌خندیدند» فلما جائهم بایاتنا اذا هم منها یضحکون).

این نخستین برخورد همه طاغوتها و جاهلان مستکبر در برابر رهبران راستین است، جدی نگرفتن دعوت و دلائل آنها، و همه رابه سخریه و مضحکه پاسخ گفتن، تا به دیگران بفهمانند که اصلا دعوت آنها قابل بررسی و مطالعه و جوابگوئی نیست، و ارزش یک برخورد جدی را ندارد.

اما ما برای اتمام حجت آیات خود را یکی بعد از دیگری فرستادیم و هیچ آیه‌ای و معجزه‌ای به آنها نشان نمی‌دادیم مگر اینکه از دیگری بزرگتر و مهمتر بود (و

ما نريهم من آية الا هي اكبر من اختها). خلاصه نشانه‌های خود را که هر یک از دیگر مهمتر و گویاتر و کوبنده‌تر بود به آنها ارائه دادیم، تا هیچ بهانه‌ای برای آنها باقی نماند، و از مرکب غرور و نخوت و خودخواهی پیاده شوند. و به این ترتیب بعد از معجزه «عصا» و «ید بیضا» معجزات «طوفان» و «جراد» و «قمل» و «ضفادع» و غیر اینها را به آنها نشان دادیم.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۸۰

سپس می‌افزاید: آنها را به عذابها و مجازاتهای هشدار دهنده گرفتار نمودیم شاید بیدار شوند و به راه حق بازگردند (واخذناهم بالعذاب لعلهم يرجعون). خشکسالی و قحطی و کمبود میوه‌ها چنانکه در آیه ۱۳۰ سوره اعراف آمده، و لقد اخذنا آل فرعون بالسنین و نقص من الثمرات به سراغ آنها آمد. گاه رنگ آب نیل به رنگ خون درآمد که نه برای شرب قابل استفاده بود، و نه برای کشاورزی، و گاه آفات نباتی غلات آنها رانابود کرد. این حوادث تلخ و دردناک گرچه موقتا آنها را بیدار می‌کرد و دست به دامن موسی می‌زدند هنگامی که طوفان حادثه فرومی‌نشست همه چیز را به دست فراموشی می‌سپردند و موسی را آماج انواع تیرهای تهمت قرار می‌دادند. چنانکه در آیه بعد می‌خوانیم: «آنها گفتند ای ساحر! پروردگارت را به عهدی که با تو کرده است بخوان، تا ما را از این درد و رنج و بلا و مصیبت رهایی بخشد، و مطمئن باش که ما راه هدایت را پیش خواهیم گرفت!» (و قالوا یا ایها الساحر ادع لنا ربک بما عهد عندک اننا لمهتدون). چه تعبیر عجیبی؟ از یکسو ساحرش می‌خوانند، و از سوی دیگر برای رفع بلا دست به دامنش می‌زنند! و از سوی سوم به او وعده قبول هدایت می‌دهند! و عدم تناسب این امور سه گانه در ظاهر با یکدیگر، سبب تفسیرهای گوناگونی شده است: بعضی گفته‌اند ساحر در اینجا به معنی عالم است، چرا که در آن زمان و مخصوصا در محیط مصر ساحران را محترم می‌شمردند، و به عنوان دانشمندانی به آنها می‌نگریستند. بعضی احتمال داده‌اند سحر در اینجا به معنی انجام یک کار مهم است،

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۸۱

همانگونه که در تعبیرات روزمره می‌گوئیم: فلان کس در کار خود آنقدر ماهر

است گوئی سحر می کند! و گاه گفته اند منظور ساحر در افکار گروهی از مردم است. و امثال این تفسیرها. اما کسانی که با طرز فکر و سخن گفتن جاهلان از خود راضی، و مستکبران مغرور و طاغوت‌های مستبد آشنا باشند، می دانند آنها از اینگونه تعبیرات ضد و نقیض فراوان دارند، و تعجب نیست که در آغاز ساحرش بخوانند، سپس دست به دامنش بزنند، و در پایان وعده قبول هدایت می دهند. بنابراین ظاهر تعبیرات آیه را باید حفظ کرد و نیازی به توجیه و تفسیرهای دیگر به نظر نمی رسد. و به هر حال از لحن آنها پیدا بوده که در عین احساس نیاز به موسی (علیه السلام) وعده دروغین به او می دادند، و حتی به هنگام بیچارگی و عرض حاجت باز از مرکب غرور پیاده نمی شدند، به همین جهت تعبیر به ربک (پروردگارت) و بما عهد عتدک (به عهده‌ی که با تو کرده) کردند، و هرگز نگفتند پروردگار ما، و وعده‌ای که به ما فرموده، با اینکه موسی (علیه السلام) به آنها صریحا گفته بود من فرستاده پروردگار عالمیانم، نه پروردگار خودم. آری سبک مغزان مغرور هنگامی که بر اریکه قدرت می نشینند چنین است منطقتشان و راه و رسمشان. ولی به هر حال موسی به خاطر این تعبیرات نیشدار و موهن هرگز دست از هدایت آنها برنداشت، و از خیره سری آنها مأیوس و خسته نشد، همچنان به کار خود ادامه داد بارها دعا کرد تا طوفان بلاها فرونشیند و فرو نشست، اما چنانکه آیه بعد می گوید: هنگامی که عذاب را از آنها بر طرف می ساختیم آنها پیمانهای خود

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۸۲

را می شکستند و به لجاجت و انکار خود ادامه می دادند» (فلما کشفنا عنهم العذاب اذا هم ینکثون). اینها همه درس‌هایی است زنده و گویا برای مسلمانان و تسلیت‌خاطری است برای شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که از لجاجت و سرسختی مخالفان هرگز خسته نشوند، و گردغبار یأس و نومیدی بر روح و جانشان ننشینند و بدانند: رگ رگ است این آب شیرین و آب شور و با استقامت و پایداری هر چه بیشتر به راه خود ادامه دهند، همانگونه که موسی

(علیه السلام) و بنی اسرائیل ادامه دادند و سرانجام بر فرعونیان پیروز گشتند. و نیز هشدار ی است به دشمنان لجوج و سرسخت که آنها هرگز از فرعون و فرعونیان قویتر و قدرتمندتر نیستند، سرانجام کار آنها را ببینند و در عاقبت کار خویش بیندیشند.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۸۳

آیه ۵۱ - ۵۶

آیه و ترجمه

و نادى فرعون فى قومه قال يقوم ائليس لى ملك مصر و هذه الانهر تجرى من تحتى اء فلا تبصرون ۵۱
اءم اءنا خير من هذا الذى هو مهين و لا يكاد يبين ۵۲
فلو لا القى عليه اء سورة من ذهب اء و جاء معه الملكة مقتربين ۵۳
فاستخف قومه فاء طاعوه انهم كانوا قوما فاسقين ۵۴
فلما اسفونا انتقمنا منهم فاء غرقنهم اء جمعين ۵۵
فجعلناهم سلفا و مثالا للآخرين ۵۶

ترجمه :

۵۱ - فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست، و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟ آیا نمی بینید؟!
۵۲ - من از این مردی که خانواده و طبقه پستی است و هرگز نمی تواند فصیح سخن بگوید برترم!
۵۳ - اگر راست می گوید چرا دستبندهای طلا به او داده نشده؟! یا اینکه چرا فرشتگان همراه او نیامده اند؟ (تا گفتارش را تاءید کنند).
۵۴ - او قوم خود را تحمیق کرد و از وی اطاعت کردند.
۵۵ - اما هنگامی که ما را به خشم آوردند از آنها انتقام گرفتیم و همه را غرق کردیم.
۵۶ - و آنها را پیشگامان (در عذاب) و عبرتی برای دیگران قرار دادیم.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۸۴

تفسیر:

اگر پیامبر است چرا دستبند طلا ندارد؟!

منطق موسی از یکسو، و معجزات گوناگونش از سوئی دیگر، و بلاهائی که بر

سر مردم مصر فرود آمد و به برکت دعای موسی (علیه السلام) برطرف شد از سوی سوم تاءثیر عمیقی در محیط گذاشت، و افکار توده‌های مردم را نسبت به فرعون متزلزل ساخت و تمام نظام مذهبی و اجتماعی آنها را زیر سؤال برد. اینجاست که فرعون با سفسطه بازی و مغلطه کاری می‌خواست جلو نفوذ موسی (علیه السلام) را در افکار مردم مصر بگیرد، دست به دامن ارزشهای پستی می‌زند که بر آن محیط حاکم بود، و خود را با این ارزشها با موسی مقایسه می‌کند تا برتری خویش را به ثبوت رساند، چنانکه قرآن در آیات مورد بحث می‌گوید: فرعون در میان قوم خود ندا داد که ای قوم من! آیا حکومت سرزمین پهناور مصر از آن من نیست؟ و این نهرهای عظیم تحت فرمان من قرار ندارد؟ و از قصر و مزارع و باغهای من نمی‌گذرد؟ آیا نمی‌بینید؟ (و نادی فرعون فی قومه قال یا قوم الیس لی ملک مصر و هذه الانهار تجری من تحتی افلا تبصرون).

ولی موسی چه دارد؟ هیچ، یک عصا و یک لباس پشمینه! آیا شخصیت از آن او است یا از آن من؟ آیا او سخن حق می‌گوید یا من می‌گوییم؟ چشمهای خود را باز کنید و درست مطلب را بنگرید.

و به این ترتیب فرعون ارزشهای قلابی را به چشم مردم مصر کشید، و همانند بت پرستان عصر جاهلیت در برابر پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مال و مقام را ارزشهای

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۸۵

واقعی انسانی گرفت.

تعبیر به نادی (ندا داد) نشان می‌دهد که فرعون مجلس عظیمی از سرشناسان مملکت تشکیل داد و با صدائی رسا و بلند همه را مخاطب ساخته و این جمله‌ها را بازگو نمود، یا اینکه دستور داد که ندای او را به عنوان یک بخشنامه در سرتاسر کشور منعکس کنند.

تعبیر به «انهار» جمع «نهر» با اینکه منظور از آن رود نیل است به خاطر آن است که این رود عظیم که همانند دریای پهناوری است به شعبه‌های بسیار زیادی تقسیم می‌شد، و سراسر مناطق آباد مصر را مشروب می‌ساخت.

بعضی از مفسران گفته‌اند رود نیل ۳۶۰ شاخه داشت که مهمترین آنها «نهر الملک» «نهر طولون» «نهر دمیاط» و «نهر تنیس» بود.

چرا فرعون مخصوصاً روی شاخه‌های نیل تکیه می‌کند برای اینکه تمام آبادی

مصر و ثروت و قدرت و تمدن آنها از نیل سرچشمه می گرفت، لذا فرعون به آن می نازد و بر موسی فخر می فروشد!

تعبیر به «تجری من تحتی» به این معنی نیست که رود نیل از زیر قصر من می گذرد، آنگونه که جمعی از مفسران گفته اند، چراکه رود نیل از آن عظیمتر بود که از زیر قصر فرعون بگذرد، اگر منظور از کنار قصر او باشد بسیاری از قصرهای مصر چنین بود، وغالب آبادیها در دو حاشیه این شط عظیم قرار داشت، بلکه منظور این است این رود تحت فرمان من است و نظام تقسیم آن برآبادیها طبق مقرراتی است که من اراده می کنم. سپس می افزاید: «بدون شک من از این فرد که مقام و نژادی پست دارد، و هرگز نمی تواند فصیح سخن بگوید برترم» (ام اناخیر من هذا الذی هو

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۸۶

مهمین و لا یکاد یبین).

و به این ترتیب دو افتخار بزرگ برای خود (حکومت مصر، و مالکیت نیل) و دو نقطه ضعف برای موسی (فقر، و لکنت زبان) بیان کرد. در حالی که موسی هرگز در آن زمان لکنت زبان نداشت، چرا که خداوند دعای او را مستجاب کرد و سنگینی زبانش را برطرف ساخت، چرا که به هنگام بعثت عرضه داشت و احلل عقدة من لسانی (خداوند اگره را از زبان من بگشا) (طه - ۲۷) و مسلمانادعایش مستجاب شد و قرآن نیز گواه بر آن است. نداشتن ثروت فراوان و لباسهای مجلل و کاخهای پر زرق و برق که معمولاً از طریق ظلم و ستم بر محرومان حاصل می شود نه تنها عیب نیست بلکه افتخار است و کرامت و ارزش.

تعبیر به «مهمین» (پست) ممکن است اشاره به طبقات اجتماعی آن زمان باشد که ثروتمندان و اشراف قلدر را طبقه بالا، و زحمتکشان کم درآمد را طبقه پست می پنداشتند، و یا اشاره به نژاد موسی باشد که از بنی اسرائیل بود، و قبطیان فرعونى خود را آقا و سرور آنها می پنداشتند.

سپس فرعون به دو بهانه دیگر متشبه شده گفت: «چرا دستبندهائی از طلا به او داده نشده؟! یا اینکه چرا فرشتگان همراه او نیامده اند تا گفتار او را تصدیق کنند؟! (فلو لا القی علیه اسورة من ذهب او جاء معه الملائكة مقترنین).

اگر خداوند او را رسول خود قرار داده چرا همچون رسولان دیگر به او دستبند طلا نداده و یار و معاونانی برای او قرار نداده است؟.

می‌گویند فرعونیان عقیده داشتند که رؤسا باید دستبند و گردنبند طلا زینت خود کنند، لذا از اینکه موسی چنین زینت آلاتی همراه داشت، و بجای آن لباس پشمینه چوپانی در تن کرده بود اظهار تعجب می‌کند، و چنین است حال جمعیتی که معیار سنجش شخصیت در نظر آنها طلا و نقره و زینت آلات است. اما پیامبران الهی با کناره‌گیری از این مسائل مخصوصا می‌خواستند این ارزشهای کاذب و دروغین را ابطال کنند، و ارزشهای اصیل انسانی یعنی علم و تقوی و پاکی را جانشین آن سازند، چرا که تانظام ارزشی یک جامعه اصلاح نشود آن جامعه هرگز روی سعادت به خود نخواهد دید.

به هر حال این بهانه فرعون درست شبیه بهانه‌ای بود که در چندآیه قبل از قول مشرکان مکه نقل شده که می‌گفتند چرا قرآن بریکی از ثروتمندان مکه و طائف نازل نشده؟!.

بهانه دوم همان بهانه معروفی است که بسیاری از امم گمراه و سرکش در برابر پیامبران مطرح می‌کردند: گاه می‌گفتند: چرا او انسان است و فرشته نیست؟ و گاه می‌گفتند: اگر انسان است لااقل چرا فرشته‌ای همراه او نیامده؟

در حالی که رسولان مبعوث به انسانها باید از جنس خود آنها باشند تا نیازها و مشکلات و مسائل آنها را لمس کنند، و به آن پاسخ گویند، و بتوانند از جنبه عملی الگو و اسوهای برای آنها باشند.

لازم به یادآوری است که «(اسوره)» جمع «(سوار)» (بر وزن هزار) به معنی دستبند است، خواه از طلا باشد یا نقره، و اصل آن از واژه فارسی «(دستواره)»

گرفته شده (اساور نیز جمع جمع است). در آیه بعد قرآن به نکته لطیفی اشاره می‌کند، و آن اینکه: فرعون از واقعیت امر چندان غافل نبود، و به بی‌اعتباری این ارزشها کم و بیش توجه داشت، ولی «(او قوم خود را تحمیق کرد، و عقول آنها را سبک شمرد و از وی اطاعت

کردند»! (فاستخف قومه فاطاعوه).

اصولا راه و رسم همه حکومت‌های جبار و فاسد این است که برای ادامه خودکامگی باید مردم را در سطح پائینی از فکر و اندیشه نگه‌دارند، و با انواع وسائل آنها را تحمیق کنند، آنها را در یک حال بی‌خبری از واقعیتها فرو برند و ارزشهای دروغین راجانشین ارزشهای راستین کنند، و دائما آنها را نسبتا به واقعیتها شستشوی مغزی دهند.

چرا که بیدار شدن ملت‌ها و آگاهی و رشد فکری ملت‌ها بزرگترین دشمن حکومت‌های خودکامه و شیطانی است که با تمام قوا با آن مبارزه می‌کنند! این شیوه فرعون‌ی یعنی استخفاف عقول با شدت هر چه تمام‌تر در عصر و زمان ما بر همه جوامع فاسد حاکم است، اگر فرعون برای نیل به این هدف وسائل محدودی در اختیار داشت طاغوتیان امروز با استفاده از وسائل ارتباط جمعی، مطبوعات، فرستنده‌های رادیو تلویزیونی، و انواع فیلم‌ها، و حتی ورزش در شکل انحرافی، و ابداع انواع مدهای مسخره، به استخفاف عقول ملت‌ها می‌پردازند، تا در بیخبری کامل فرو روند و از آنها اطاعت کنند، به همین دلیل دانشمندان و متعهدان دینی که خط فکری و مکتبی انبیا را تداوم می‌بخشند و وظیفه سنگین در مبارزه با برنامه استخفاف عقول بر عهده دارند که از مهمترین وظائف آنهاست.

جالب اینکه آیه فوق را با این جمله تکمیل و پایان می‌دهد آنها گروهی

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۸۹

فاسق بودند (انهم کانوا قوما فاسقین).

اشاره به اینکه این قوم گمراه اگر فاسق و خارج از اطاعت فرمان خدا و حکم عقل نبودند تسلیم چنین تبلیغات و ترهاتی نمی‌شدند، و اسباب گمراهی خود را به دست خویش فراهم نمی‌ساختند، به همین دلیل آنها هرگز در این گمراهی معذور نبودند، درست است که فرعون عقل آنها را دزدید و به طاعت خویش واداشت، ولی آنها نیز با «تسلیم کورکورانه» موجبات این دزدی را فراهم ساختند.

آری آنها فاسقانی بودند که از فاسقی تبعیت می‌کردند.

این بود جنایات فرعون و فرعونیان و مغلظه کاریهایشان در مقابل فرستاده الهی موسی (علیه السلام) اما اکنون ببینیم بعد از آنهمه وعظ و ارشاد و اتمام حجت‌ها از طرق گوناگون، و عدم تسلیم آنها در مقابل حق، سرانجام کار آنها به کجا

رسید؟!.

می‌فرماید: «هنگامی که ما را با اعمالشان به خشم آوردند از آنها انتقام گرفتیم، و همه را غرق نمودیم»! (فلما آسفونا انتقمنا منهم فاغرقناهم اجمعين).

خداوند مخصوصاً از میان تمام مجازاتها مجازات غرق را برای آنها انتخاب نمود، چرا که تمام عزت و شوکت و افتخار و قدرتشان با همان رود عظیم نیل و شاخه‌های بزرگ و فراوانش بود که فرعون از میان تمام منابع قدرتش روی آن تکیه کرد، و گفت الیس لی ملک مصر و هذه الانهار تجري من تحتي «آیا حکومت مصر از آن من نیست، و این نهرها تحت فرمان من نمی‌باشد»؟! آری باید همان چیزی که مایه حیات و قدرت آنهاست عامل فنا و نابودی و گورستانشان گردد تا همگان عبرت گیرند!

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۹۰

«آسفونا» از ماده «اسف» هم به معنی اندوه آمده و هم «غضب» بلکه به گفته راغب در مفردات گاه به اندوه تواءم با غضب گفته می‌شود، و گاه به هر یک از این دو جداگانه، چرا که حقیقت آن هیجانی درونی است که انسان را به انتقام دعوت می‌کند، هرگاه نسبت به زیردستان باشد در شکل غضب ظاهر می‌شود، هرگاه نسبت به بالادستان باشد به صورت اندوه آشکار می‌گردد، لذا وقتی از ابن عباس درباره حزن و غضب سؤال کردند گفت ریشه هر دو یکی است اما لفظ آن مختلف است!

بعضی از مفسران «آسفونا» را به معنی «آسفوارسلنا» (فرستادگان ما را محزون و غمگین ساختند) تفسیر کرده‌اند، ولی این تفسیر بعید به نظر می‌رسد و ضرورتی برای چنین خلاف ظاهری وجود ندارد.

این نکته نیز قابل توجه است که نه حزن و اندوه درباره خداوند مفهومی دارد و نه خشم به آن معنی که در میان ما معروف است، بلکه خشم و غضب خداوند به معنی اراده مجازات، و رضایت اوبه معنی «اراده ثواب» است.

در آخرین آیه مورد بحث به عنوان یک نتیجه‌گیری از مجموع این سخن می‌فرماید: «ما آنها را پیشگامان در عذاب و عبرتی برای دیگران قرار دادیم» (فجعلناهم سلفاً و مثلاً لآخرين).

«سلف» در لغت به معنی هر چیز متقدم است، و لذا به نسلهای پیشین «سلف» و به نسلهای بعد از آنها خلف اطلاق می‌شود، و به معاملاتی که به

صورت پیش خرید انجام می‌گیرد نیز «سلف» می‌گویند چرا که قیمت آن قبلاً پرداخته می‌شود.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۹۱

و «مثل» به سخنی می‌گویند که در میان مردم به عنوان عبرت‌رائج و جاری می‌شود، و از آنجا که ماجرای زندگی فرعون و فرعونیان و سرنوشت دردناک آنها درس عبرت بزرگی بود در این آیه به عنوان مثل برای اقوام دیگر یاد شده است.

بعد ←

↑ فرست

→ قبل